



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶ تلفن: ۰۲۱-۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۰۷۱۹-۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۳۳-۰۳۲ امور مشترکین: توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰ چاپ: گل‌ریز تلفن: ۰۶۶۷۹۵۴۴۲ www.sharghdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۴ آذان مغرب ۱۷:۳۵ آذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۳

زیرچشمی

دادگاه سیار



امیرحسین تاصری

● برای خودش یک «دادگاه سیار» بود. می‌نشستی و بحث شروع می‌شد. حتی وقتی وارد مکالمه نمی‌شدی باز هم در دادگاه حاضر بودی. می‌شنیدی دفاع و کیل و مدعی‌المعمور را و می‌دیدی هیجان دادگاه را. سکوت می‌کردی یا وارد شور می‌شدی فرق چندانی نمی‌کرد. تو در دادگاه نشسته بودی. تاکسی، دادگاه سیار ایران بود. دادگاه عمومی که مردم؛ بنایش کرده بودند. در آن، «اعلام جرم» و «دفاع می‌کردند، دفاع متهم را نشنیده می‌گرفتند و حکم صادر می‌کردند. روند دادرسی در اینجا اما یک تفاوت داشت؛ «اجرای حکم» نداشت. این دادگاه سیار که همیشه در تاریخ حمل‌ونقل ما تشکیل شده و معیاری برای شنیدن حرف مردم برای مسوولان بوده مدتی است که تشکیل نمی‌شود. روزهایی را به یاد بیآوریم که فاضل خداداد به اتهام اختلاس ۱۲۳میلیاردی در دادگاه از خود دفاع می‌کرد. مردم فیلرغ از نتایج‌اش، در تاکسی‌ها، دادگاهی سیار تشکیل دادند و حکم صادر کردند. خداداد اعدام شد و باز هم دادگاه‌های سیار تشکیل شد. این دادگاه در تمام این سال‌ها در جریان بوده. هیات‌منصف‌ها هم هیچ‌گاه تعطیل نشده و در تمامی وقایع نظیر دادند. هزارپرونده دیگر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دیگر را گوشوند و رسیدگی کردند. به دادگاه مه‌آفرید امیرخسروی و زلزله سه‌هزارپشتری که رسید اما، این دادگاه هم گویی فرو ریخت. جلسات دادگاه با آمدن آسامی برخی به تشنج کشیده شد و نتیجه، سکوت دادگاه بود. مدعی‌العمومی که حتی با زمزمه‌های اولین شایعات وارد عمل می‌شد دیگر به اختلاس در استناداری تهران و اختلاس در خوزستان و مسایل مالی تامین‌اجتماعی و هزاران پرونده دیگر که در رسانه‌ها گشوده شد و باید در این دادگاه سیار رسیدگی می‌شد واکنشی نشان نمی‌داد. سرد بود پرونده‌ها را به پایگانی فرستاد. اعضای هیات‌منصفه به‌دلیل استعفا داده بودند. چیزی نمی‌شنیدند و حرفی نمی‌زدند. به‌ پرونده مرتضوی در تامین‌اجتماعی و آگهی‌هایش که رسیدند سکوت عمیق‌تر شد و نوبت به پاک زنجانی که رسید انحلال دادگاه هم اعلام شد. دیگر این دادگاه سیار به ابی‌حسی) رسیده است. سکوت می‌کند. سعی می‌کند فراموش کند. بی تفاوتی اگر به رسانه‌ها نرسیده به‌دلیل خاصیت شغل است و گرنه خبرنگار هم در تاکسی حرفی برای گفتن ندارد. نوعی سرشدن مغزی خون نمی‌رسد. این سرشدن خطرناک است. این دادگاه وجدان عمومی جامعه ایرانی است. وقتی کسی حسی در قبال این موضوعات مهم نداشته باشد برایش عادی می‌شود. در سکوت محض دادگاه دیروز، تصور می‌کردم مردمی که سر می‌شوند یا جرم برایشان عادی می‌شود، چگونه رفتار خواهند کرد؟ ای کاش این دادگاه باز هم پرونده قبول کند.

دکه

«از دواج‌های به‌وصال‌نر سیده»

در «سپیده دانایی»

● جدیدترین شماره‌هاهنامه «سپیده‌دانایی» اصلی‌ترین پرونده خود را به تاملکی جنسی همسران اختصاص داده؛ معضلی اجتماعی که به گفته کارشناسان، یکی از اصلی‌ترین دلایل طلاق در کشور است. مدیرمسوول این ماهنامه در سرمقاله خود با اشاره به آموزش‌های غلط روابطجنسی در جامعه، از افراد متاهل آجوسته با جدی گرفتن «کارکاری‌های جنسی» خود به فکر درمان آن باشند؛ چرا که ممکن زندگی زناشویی‌شان با مشکلات عیدهای مواجه شود. در بخش دیگری ایں ماهنامه با مسروری بر نظام‌های آموزشی دولت احمدی‌نژاد، نقدی بر وضعیت آزمون و خطا در مسایل آموزشی کشور داشته و با یک روانشناس، درباره مشکلات روانی دانش‌آموزان در همین عرصه گفت‌وگو کرده است. یکی دیگر از بخش‌های مهم شماره ۷۳ سپیده دانایی موضوع «ازدواج به‌وصال‌نرسیده» است. در این بخش، ضمن بررسی ایں معضل، راهکارهای روانشناسانه مختلف پیشنهاد شده است. ترس از آینده و شادی زنان نیز دو موضوع مهم در این شماره سپیده دانایی است. تازه‌ترین شماره ماهنامه «سپیده دانایی» که مربوط به دی‌ماه امسال است با قیمت ۳۵۰۰تومان در ۱۶۴صفحه منتشر شده است.

تصحیح و یوزش

در مطلب دیروز بهره‌ر همنما با عنوان «برای بچه‌های شین‌آباد که پشت در ماندند، جمله «برگزار نشدن جشن چلچراغ» در سالن همایش‌های برج میلاد صحیح است که متأسفانه، به اشتباه، «برگزار شدن جشن چلچراغ» منتشر شد که با بت این قصور از مخاطبان گرامی و ایشان، یوزش می‌خواهیم.

شتر

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶ تلفن: ۰۲۱-۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۰۷۱۹-۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۳۳-۰۳۲ امور مشترکین: توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰ چاپ: گل‌ریز تلفن: ۰۶۶۷۹۵۴۴۲ www.sharghdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۴ آذان مغرب ۱۷:۳۵ آذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۳

فردا

خدای همه



نصرالله پورجوادی

در ارزشگذاری میان زن و مرد اگر یک‌جا تفاوت باشد، آن یک‌جا سیگار کشیدن است و اعتیاد فمینیست‌ها چه خوششان بیاید و چه خوششان نیاید، مردم سیگار کشیدن خانم‌ها را به‌چشم دیگری نگاه می‌کنند. در قدیم زن‌ها در قلیان کشیدن دست‌کمی از مردها نداشتند، اما زن چپقی که الکی‌ها در خیابان‌ها با شیشه خالی یا نیمه‌خالی به دست‌شان، زن پیاده‌روها، ولو شده باشند. خائواده‌های الکی را نمی‌شناسند که چه‌طور به‌دلیل الکی‌شدن مرد با زن به‌طور زنتجاری از هم پاشیده‌اند. تریاک را به دلیل سواپق تاریخی آن تا حدودی می‌شناسند و اخیرا بعضی‌ها با اسم ششیش و علف هم آشنا شده‌اند. هروپینی و در سال‌های اخیر چیشهای و کراکی و کوفت و زهرمارهای دیگر را دارند می‌فهمند که چیست، زمانی فیلم‌های تلویزیونی معتنان را نشان می‌داد ولی بعد دیدند شاید این کار نقض غرض باشد. مبارزه در اوایل انقلاب شدید بود و بی‌امان. نه‌فقط با قاچاق و قاچاقچی، بلکه معتادها را هم می‌گرفتند نمی‌داستند فرق کسی که تریاک می‌کشد با کسی که هروپین می‌کشد از زمین تا آسمان است. به جوانی اسم‌جاک که زندگی‌اش را با مصرف انواع و اقسام آتوآشغال‌های شیمیایی، تباه‌کرده و در خیابان‌هول‌هولکی به‌دنبال نقطه امنی می‌گردد تا زنتیش را بکند می‌گفتند معتاد، و آن وقت به پیرمرد ۸۰، ۸۵ساله‌ای که در کویر، عصربه‌عصر نیمه‌مقتال تریاک وسط باغ پسته‌اش می‌کشید هم می‌گفتند معتاد. فقط قاچاقچی‌ها نبودند. معتادها هم در امان نبودند. بعد از سی‌واندی‌سال مبارزه، حالا گفته می‌شود که مبارزه با اعتیاد موفق‌آمیز نبوده است. نه سیگار، نه مشروب، نه تریاک، نه هروپین، نه ششیش هیچ‌کدام روز که نیفتاده هیچ، چیزهای عجیب‌و‌غریب هم اضافه شده است: شیشه، کراک و موادی که من حتی اسمش را هم نشنیده‌ام و تازه چیزهای سنتنیک و شیمیایی داروخانه‌ای هم هست. کچا؟ همه‌جا، حتی در مدرسه‌های دخترانه، یکی از مسوولان مبارزه با موادمخدر می‌گفت ما هر از نوع مواد داریم و آنها را به در جاتی تقسیم می‌کرد، خطرناک و کم‌خطر یا ملایم (یادم نیست لفظی که به کار برده چه بود) و تعجب کردم که حتی هروپین را جزو کم‌خطر‌ها به‌حساب می‌آورد. سوال اینجاست که چرا مبارزه با اعتیاد شکست خورده؟ به دلایل متعدد، ولی یکی از مهم‌ترین آنها سادهانگاری مسوولان مبارزه بود. خیال می‌کردند همین که قاچاقچی‌های خرده‌فروش و عمدفروش را بگیرند و زندان ببرند با اعدام کنند یا بریزند و پیرمرد معتادی را دستگیر کنند و دروزر در خماری نگهش دارند مساله حل است. بخشی از مبارزه با اعتیاد باید کنترل آن باشد. شعله، چنان که پرویز راجی در خاطراتش نوشته است، به‌دلیل سراطی که داشت روزی سه، چهار بست مانند پدرش تریاک می‌کشید و در دهه ۵۰، به ۶۰ به بالاها را هم رخصت داده بود که بکشند. کوبن به آنها داده بودند.

تالار اصلی

درباره نمایش تئاتری «دوست کافکا» به کارگردانی «حسن جودکی»

اما این مثلث



حمیدرضا صدر

نمایش تئاتری «دوست کافکا» با ترکیب سه نفری شکل گرفته. آبراک بلشویس سینگر لهستانی تبار به‌عنوان نویسنده‌ای که به یکی از متونش رجوع شده در یک سو، کافکا به‌عنوان شخصیت دایمی مورد اشاره متن در سوی دیگر و سرانجام افشاریان به‌عنوان نویسنده «بازنگیر در ضلع سوم اکثر آثار بلشویس سینگر بازتابنده مردمان فراری از اروپای عصر فاشیسم دهه ۱۹۳۰ اروپا هستند. مردمانی جان به‌در برده که نتوانی‌اش‌ان در فراموش کردن گذشته آنها را به بند کشیده مردمانی که مرز رویولون و حقیقت خاطره‌هایشان از بین رفته. آنهاپی که حالات روحی‌شان از لحظه‌ای به لحظه دیگر با لای‌لای‌رود و پاپین، توانام می‌خندند و می‌گریند. هم در اکنون به‌سر می‌برند و هم در گذشته سیر می‌کنند. در چنین قایی بغض می‌رسد. نمایش «دوست کافکا» باید به انگاره قراردادی از کافکا تکیه می‌داد. به تکرار حکایات افسردگی مغرط مردی که روزگارزش را با بیماری، سرگرد و بی‌خوابی سپری کرد. اما

روزنامه

پنجشنبه ۲۶ دی ۱۳۹۲ ۱۴ ربیع‌الاول ۱۴۳۵ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۴ سال یازدهم شماره ۱۹۲۰ ۱۶صفحه



رونمایی «خیکی‌ها در تاریخ، در رخداد تازه

شرق: مجموعه داستان «خیکی‌ها در تاریخ» با ترجمه امیلی امرابی امروز پنجشنبه ۲۶دی و در مراسمی با حضور مترجم، امیرحسین خورشیدفرد و به‌رنگ رجبی رونمایی خواهد شد. این مراسم از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در موسسه فرهنگی رخدادتازه واقع در خیابان گیشا، جنب خیابان یکم، پلاک ۱۲، طبقه سوم برگزار می‌شود. این مجموعه داستانی از پیتر کری، نویسنده استرالیایی با عنوان «خیکی‌ها در تاریخ» اخیرا از سوی نشر قطره منتشر شد.



از هر نظری ضرر



پوریا عالمی

این ستون استثناا امروز منتشر نمی‌شود.

مضارب

«موسیقی نواحی» آینه هویت ایران

شاهرخ توپیرسانی

● متأسفانه در حصار مرزهای این مملکت ما مفهومی به نام «موسیقی» مثل بسیاری از دیگر پدیده‌ها، با خلیط معنا و برخی کژفهمی‌ها رویه‌بروست و غرب‌بتر اینکه این بیپهودگی‌ها بعد از طی عمری کوتاه، به علت سادهانگاری، تکرار، عدم دقت و سهل‌پنداری، چنان «جا» خوش می‌کند که حتی در دانشگاه‌ها و محافل شخصیت‌های باسواد و حرفه‌ای نمی‌شود. به آن حقیقت گم‌شده اشاره کرد، با اینکه بر این تحریف تحمیل‌شده، ایرادی گرفت. وقتی که تحریف یا خطا، جانشین راستی و درستی می‌شود، ویرانی و از‌ها و دگردیسی معناها و تعریف‌ها آغاز می‌شود. به‌عنوان نمونه، همین احترامات باز تعریف‌شده در جهان، واژه «فرهنگ موسیقی» است. اگر می‌پرسید کدام احترام؟! در پاسخ عرض می‌کنم: از صدر تا ذیل، از باسواد تا کم‌تجربه سوال کنید: -موسیقی ملی چیست؟ یعنی چه؟ یقینا تحت القا و خطای رسانه‌ها، هرکسی که باشد می‌گوید:

-همین موسیقی سنتی، موسیقی ملی ماست! واقعا حقیقت امر همین است؟! آیا این موسیقی فاخر، سنتی و متعلق به طبقات ممتاز، همان موسیقی ملی ماست؟! اگر به مفهوم فرهنگی، تاریخی، جامعه‌شناختی و ملی، این موسیقی سنتی، موسیقی ملی ماست چرا هیچ نقشی در نواحی و در میان همه پاره فرهنگ‌های ملی یا اقوام ما ندارد؟! این موسیقی سنتی که تنها با ابزارهای ملرنریزم یعنی رادیو، رسانه، نوار، کاست و رادیو و تلویزیون، در بخش فارسی‌زبانان جا خوش کرده، موسیقی ملی ماست؟

تردید ندارم، بلکه یقین هم دارم، چنین باوری، یکی از همان انحراف‌های فرهنگی و تاریخی است. این موسیقی دستگاهی و منظم و شیک، اما سنتی، موسیقی شهرهاست، نه موسیقی ملی!! موسیقی ملی ما به تعریف دقیق تاریخی مولود مردم و نواحی ماست، موسیقی بومی و اقلیمی ماست که تار و پود ملت ایران را تشکیل داده، منتها در اشکال لِه‌ج‌های متفاوت موسیقایی، که رنگین‌کمان موسیقی ما را به وجود آورده همانند اقوام ما که تار و پود فرهنگ و هویت ایران را ساخته این را کستر زنگی نواهای ایران را تشکیل داده است. موسیقی ملی ما، از اساس، مولود مردم و تافته خلایقت نوده‌هاست، اما این موسیقی فاخری که به اشتباه به آن موسیقی ملی می‌گویم و از بنیان و به‌صورتی ریشه‌ای، محصور و محدود به دستگاه‌های تدریسی است، موسیقی قدرت مرکزی محسوب می‌شود. موسیقی مرکزیت خودسالار و ممتاز خوانندگان و صاحبان اراده سیاسی و ضیافت‌نشین بوده، در واقع اصل و ریشه آن به دربارها و شاهان بازمی‌گردد، که طی صد سال اخیر، آرام آرام از دربار، به خانه طبقات تبول و مالک گسترش یافته و از آنجا از طریق رسانه‌ها، عمومیت یافته، اما آیا هر هنری عمومیت بیابد، می‌توان به تعریف روشن تاریخی، به آن هنر صفت ملی داد که این نوع موسیقی اتو شده منظم و منزه را ملی بنامیم، مثلاً می‌توانیم به‌دلیل سادهاننداره‌عمومیت‌یافتگی، به موسیقی پاپ بگوییم موسیقی ملی؟! آیا بسیاری افراد از این نظر، عاری از هراس من شایده، به خشم می‌آیند! اما بهتر که بیایند!

موسیقی سنتی، یقینا مورد ستایش من است، اما دلیل نمی‌شود که حقیقت را نادیده بگیرم. موسیقی ملی ما موسیقی نواحی، موسیقی اقوام و موسیقی اقلیمی ماست، می‌گویند چنین نیست و مثلاً مردم جنوب ایران، متوجه موسیقی مثلاً مردم شمال شرقی نمی‌شوند یا به عکس! خطا همین‌جاست. اتفاقاً به‌شدت از شنیدن موسیقی بومی سراسر ایران هم لذت می‌برند. اگر ارتباط برقرار نمی‌کنند، با تکلم و عبارت ترانه و مفهوم وژاگان تصنیف است که نیاز به دیلماج دارد، رابطه برقرار نمی‌کنند، نه موسیقی!

می‌بینید که در جشنواره موسیقی نواحی و رنگین‌کمان آوازهای ایرانی، همه نمایندگان نواحی و اقلیم‌ها و اقوام ایران زمین حضور دارند و از شنیدن آثار یکدیگر تا چه حد لذت می‌برند و به شوق و شور می‌آیند. ریشه این رنگین‌کمان موسیقایی، با مَهر مختص پاره فرهنگ‌ها، شاید یکی است و آن تمدن یکپارچه و وحدت ملی و اتحاد تاریخی و هویتی ماست. این موسیقی، که ایجاد اتحاد می‌کند و خودنمایانگر تمدن ایران‌زمین و هنر این ملک و مملکت است و استقلال ایران را در جان همه زنده می‌کند، موسیقی ملی ماست. نه آن موسیقی سنتی، که البته حرمت خود را دارد و بسیاری از شاخص‌های همین موسیقی سنتی از دوستان و عزیزان من هستند، اما حقیقت امر همین اینجاست که موسیقی سنتی فارسی‌خوان، موسیقی بین‌اقوام ماست، مثل خود زبان عزیز فارسی، اما موسیقی نهایی و ملی ما موسیقی نواحی است، موسیقی مردم‌از زاهدان تا سنجند، از آهواز تا سرخس، از دریای مازندران تا خلیج همیشه فارس.

روزگار سپری‌شده

«منیژه حکمت» از دغدغه‌های شهروندی‌اش می‌گوید

حل مشکلات، مشارکت مدنی می‌طلبد



عسل عباسیان

● چه شد که شما موضوع تخصصی یارانه‌ها برای بورورفت از وضعیت بد محیط‌زیستی را مطرح کردید؟ مگر خودتان در این سال‌ها یارانه می‌گرفتید؟ بله ما در مرحله دوم هدف‌مندی یارانه‌ها، یارانه‌ها را می‌گرفتیم. لاقبل با گرفتن این مبلغ می‌توانستیم به عده‌ای نیازمند کمک کنیم. راستش گفتن این حرف شاید عجیب به‌نظر برسد، ولی در شرایطی که متوجه شدیم بودجه مملکت در این چهارسال اخیر چطور و کجاها صرف و حیث شده، از بابت گرفتن یارانه خیلی هم خوشحال هستم. یارانه حق تک‌تک مردم است. پول نفتی است که به‌هربردن از آن حق مسلم همه ایرانیان، درست نیست این پول را که بیت‌المال است بیهوده مصرف کرد. هم‌اکنون با جمع‌شدن این مبالغ یارانه، قطعا می‌توان برای حل بسیاری از مشکلات آب‌وهوایی کوشید و البته از بخش عمده‌ای از آسیب‌های پیش‌رو، جلوگیری کرد.

● اما شما به عنوان یک کارگردان تا چه اندازه خودتان را در آلودگی هوا و محیط‌زیست دخیل می‌دانید؟ همه ما در این آلودگی در خلیلم، چون سوختی که وارد ماشین‌هایمان می‌شود، سوخت ناسالم و کاملاً خطرناک است. هرچند مسوولیت خطرناکی این سوخت برعهده مردم نیست و به تصمیم دولت‌های قبلی و فعلی برمی‌گردد. روزبه‌روز برج‌ها و خانه‌ها، راه‌ها و اتوبان‌هایی ساخته می‌شود و به زاین آن باغات و فضای سبز را از بین می‌برند. بنابراین در ایران چنین نیست و علاوه بر دولت‌ها، ما نیز نقش داریم، اما بهتر است حالا به‌دنبال مقصر نباشیم. این طرح، یک رفتار مدنی را رقم خواهد زد که می‌توان به واسطه آن، کاستی‌های گذشته را جبران و وضعیت کنونی را بازسازی کرد. همه با هم باید کمک کنیم تا آینده خوبی برای بچه‌ها و نوه‌هایم رقم بخورد.

قدم‌های مدنی این مسیر چه خواهد بود؟

ایں فراخوان روز نظر کارگروهی در هیات‌دولت و همچنین کارگروهی متشکل از نهادهای مدنی و هنرمندان پیگیری خواهد شد. به‌زودی صندوقی تشکیل می‌شود که مردم می‌توانند در آن ثبت‌نام کنند و یارانه‌هایشان را ماهانه به آن واریز کنند و بعد هم این مبالغ به ترتیب اولویت، صرف رسیدگی به این اوضاع می‌شود. در نهایت این اتفاق، یک مشارکت همگانی می‌طلبد. دولت از مردم جدا نیست، هر دو تلاش خواهند کرد برای ساخت

سرزمینی که همه دوستش داریم. ما به صورت شفاف همه عملکرد این کارگروه را به مردم گزارش خواهیم داد و از دولت سوال خواهیم کرد که با یارانه اختصاصی‌دانشده مردم به این موضوع، چه کاری کرده است.

